

## رسول پویان

### نغمه وجدان

ز ساز عشق غیر نغمه وجدان نمی خیزد  
ازین خوشتر نوایی از دل انسان نمی خیزد  
گهر از قعر دریا سرزند با پاکی روشن  
ز گنداب تعصب گوهر غلتان نمی خیزد  
بیا در مشرب ما همت و آزداگی آموز  
که جز فریاد زنجیر از بن زندان نمی خیزد  
فروشم تاج و تخت سلطنت را با پرکاهی  
خلوص عشق و مستی از دل سلطان نمی خیزد  
بچینم با سرانگشت محبت نوگل عشقم  
که جز رویا زحور و قصه غلمان نمی خیزد  
چرا شوق طرب را از نهاد عشق می دزدند  
ازین وحشتسرا جز ناله و افغان نمی خیزد  
بشر چون آهن تفتیده در زیر فشار افتاد  
به جز آه خروشان از دل سندان نمی خیزد  
بلای ذهن مسموم داعش و القاعده زایید  
ز دالرهای نفتی غیر این جریان نمی خیزد  
به خون رنگین بود خاک وطن ازکین همسایه  
به غیر از وحشت طالب ز پاکستان نمی خیزد  
نباشد اعتمادی بر سیاکاران فوجستان  
به جز گند دسایس از دروغستان نمی خیزد  
مگو از جنگ و خون در زیر نام دین ای ظالم

که جز تخریب و وحشت از دل بحران نمی خیزد  
مکن وصف پری و صحبت افرشتگان دیگر  
ز بتن اهریمن جز چوچه شیطان نمی خیزد  
به گلخن نیست کس را آرزوی گلشن فردوس  
زدوزخ عطر یاس و نرگس و ریحان نمی خیزد  
مجو از سینه پرکینه عشق دانش و عرفان  
ز مغز خشک نور منطق و برهان نمی خیزد  
بشر در آتش بیداد می سوزد به بی رحمی  
صدا از حاکمان خفته دوران نمی خیزد

2014/8/10